

نظم جدید بین المللی در دوران پسا کرونا

میثم بهارلو^۱

شیوع ویروس کرونا در سال 2019 میلادی، فصل و نظم جدیدی را در روابط بین الملل و حکمرانی کشورها در عرصه‌ی جهانی رقم زد. آن چیزی که برای بازتعریف نقش کشورها در حکمرانی جهانی بسیار موثر است قدرت و سرعت عمل آن‌ها در پاسخ دادن به چنین بحران‌های غیرمنتظره است. با در نظر گرفتن این نکته می‌توان تاثیر بحران شیوع کووید-۱۹ را در نظم جدید بین المللی بررسی کرد.

دونالد ترامپ که در سال ۲۰۱۶ میلادی با شعار «نخست، آمریکا» به قدرت رسیده بود در مواجهه با شیوع ویروس کرونا بیش از پیش این شعار انتخاباتی را در قبال سایر کشورها اعمال کرد. این رویکرد به شدت قدرت ایالات متحده را -که مدعی رهبری جهان بود- زیر سوال برد. باید در نظر گرفت که این بحران صرفاً ناشی از شعار انتخاباتی یک رئیس جمهور نیست بلکه برخاسته از مشکلات درونی جامعه آمریکا است. شیوع کرونا نشان داد که به چه میزان سیاست‌های نئولیبرال می‌تواند در مدیریت بحران‌های ناخوانده‌ای همچون کرونا از خود ضعف نشان دهند. به عنوان نمونه بحران کووید-۱۹، از یک طرف فقدان هماهنگی‌های لازم بین دولت‌های محلی و دولت فدرال آمریکا را در تامین منابع سلامت و بهداشت بیش از گذشته آشکار ساخت و از طرف دیگر این سوال را مطرح ساخت که با توجه به کمبود حمایت‌های مالی در بخش سلامت، چرا باید بودجه‌های هنگفتی را در بخش نظامی سرمایه‌گذاری کرد در حالی که دشمن نامرئی و در خانه است؟ این اعتراض نسبت به حضور نظامی آمریکا در آن سوی مرزها نیز کشیده شد.

اتحادیه اروپا نیز در مواجهه با بحران کرونا واکنش چندانی بهتری از خود نشان نداد. با شیوع این ویروس، کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری مرزهای خود را به روی یکدیگر بستند. بار دیگر جنبش‌های ناسیونالیست ضد اتحادیه اروپا قدرت گرفتند. علاوه بر این، زمانی که ایتالیا به شدت با ویروس کرونا درگیر شده بود از اتحادیه اروپا درخواست کمک کرد اما اعضای این اتحادیه دست رد به سینه‌اش زدند. حتی هنگامی که ایتالیا از کشورهای عضو ناتو از جمله آمریکا درخواست کمک کرد، باز هم جوابی نگرفت. اما در طرف مقابل، کشورهایی همچون چین و روسیه بیشترین استفاده را از این مساله کردند. آن‌ها ضمن مدیریت بحران کرونا در داخل کشورهای خود، به سرعت با تجهیزات پزشکی و بهداشتی به کمک ایتالیا و سایر کشورها شتافتند.

این رویکرد چین در عرصه‌ی جهانی متفاوت از جمهوری خلق چینی است که جهان در دهه‌های اخیر شاهد آن بود. چین در طول دهه‌های گذشته از سال ۱۹۹۰ میلادی براساس استراتژی دینگ ژئوپینگ (Deng Xiaoping) در عرصه بین المللی عمل کرده بود. آموزه دینگ ژئوپینگ این بود که «باید با

آرامش [ایرامون را] رصد کنیم، موقعیت خود را تثبیت کنیم و بر امور فایق آئیم؛ ظرفیت‌هایمان را باید مخفی نگه داریم منتظر فرصت خود بمانیم؛ در حفظ سود پایین خوب عمل کنیم و هیچگاه ادعای رهبری نداشته باشیم.» با اتخاذ این رویکرد، چین به آرامی در صحنه بین المللی به گونه‌ای عمل کرد که از یک طرف از جانب ایالات متحده آمریکا و دیگر تهدیدات بیرونی در امان ماند و از طرف دیگر با گذشت دو دهه به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شد. اما چین از سال ۲۰۱۲م. با روی کار آمدن شی جین پینگ (Xi Jinping) استراتژی خود را تغییر داد.

ریاست جمهوری جدید چین از استراتژی ژئوپلیتیک فراتر رفت و «رویای چین» - China Dream - را دنبال کرد. این رویکرد توسط شی جین پینگ در قالب طرح «یک جاده، یک کمربند» یا همان طرح جاده ابریشم اتخاذ شد که براساس آن، چین مستقیماً در حوزه‌های نفوذ کشورهای غربی در جهان از جمله شرق آسیا، غرب آسیا، شمال آفریقا و... به رقابت می‌پردازد. با شروع بحران کرونا، چین این رویکرد را در قالب «دیپلماسی ماسک» در کمک به کشورهای آسیب دیده جهان چه در اروپا چه در آفریقا بازنمایی کرد. در دیپلماسی ماسک چین به سرعت سعی کرد شایستگی خود را برای کمک به یک معضل جهانی نشان بدهد به گونه‌ای که رییس جمهور وقت ایالات متحده، سازمان بهداشت جهانی را به اتهام طرفدار چین بودن تهدید به خروج و قطع همکاری کرد.

علاوه بر نقش آفرینی‌های بین المللی، نوع مواجهه کشورهای مختلف در مدیریت داخلی بحران کرونا نیز در بازتعریف نظم جدید بین المللی موثر است. در برخی از کشورها نظیر هندوستان شیوع کرونا به رژیم حاکم، این اجازه را داد تا از سیاست‌های سرکوب‌گرایانه و پلیسی به بهانه مبارزه با شیوع بیماری استفاده کنند. قدرت گرفتن این نوع سیاست‌های اقتدارگرایانه در بلند مدت، تاثیر خود را چه در داخل (در جریان سرکوب مردم کشمیر) و چه در خارج در روابط با همسایگان از جمله درگیری با پاکستان نشان داد. در اروپا نیز با توجه به کاستی‌های سیاست‌ها و نهادهای ناشی از رویکرد لیبرتارین‌ها احتمال قدرت گرفتن احزاب چپ در این کشورها قوت گرفته است.

علاوه بر این موارد فوق، زمانی که در اثر یک بحران جهانی، توان یک ابر قدرت به تحلیل می‌رود باید به این نکته توجه کرد که قدرتهای منطقه‌ای نیز بیشتر از گذشته از خود ظهور و بروز نشان می‌دهند. به طور مثال، با عقب نشینی‌های ایالات متحده از نقش‌های پیشین خود، قدرتهایی همچون ایران و ترکیه در حوزه‌های نفوذ خود از جمله غرب آسیا و شمال آفریقا می‌توانند نقش آفرینی‌های جدیدی کنند؛ ضمن اینکه ضربه‌هایی را به پیکره آن ابر قدرت و متحدانش وارد می‌سازند و هزینه حضور در حوزه‌های نفوذ خود را برای آن بالا می‌برند. این مساله، در بازتعریف هزینه-فایده‌ها از سوی ایالات متحده درباره حضور در منطقه بسیار تاثیر گذار بوده است. با این حال، با خروج یک قدرت جهانی از یک منطقه، قدرتهای بین المللی دیگر همچون چین و روسیه برای جایگزینی سعی خود را خواهند کرد. با این حال، به نظر نمی‌رسد که چین و روسیه ابر قدرت بعدی باشند زیرا از یک طرف روسیه توان

اقتصادی لازم را ندارد و از طرف دیگر چین ضمن داشتن اختلافات مرزی زیاد با همسایگان خود، دارای مانع و دیواری بزرگ به نام «زبان و فرهنگ چینی» است.

در نتیجه به نظر می‌رسد در نظم جدید پسا کرونا، شاهد چند قطبی‌گرایی در نظم بین‌المللی باشیم نظمی که در آن، قدرت‌های آسیایی نقشی جدی ایفاء خواهند کرد و قدرت‌های منطقه‌ای نیز ضمن رقابت با یکدیگر، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای را بر نمی‌تابند.

